

# مبانی نظری تمدن مدرن غرب

## دکتر علی بیگدلی

دکتری تاریخ جهان استاد دانشگاه شهید بهشتی

## مهدی حاجیوند

کارشناس ارشد تاریخ جهان

### چکیده

در نگاهی عمیق به فرایند نظری تمدن مدرن غرب بی شک اروپای غربی سهم عظیمی را به خود اختصاص میدهد. این سیر تکامل دارای اساس و پایه های تمدنی عمیقی است، که ریشه ی تاریخی آن را باید در تمدن کهن یونان و روم باستان جستجو کرد، چراکه با گذار منطقی و سلسله وار از روزگار کهن یونان و فلسفه ناب آن دوران به رنسانس و عصر روشنگری و انقلاب صنعتی انگلیس و انقلاب سیاسی فرانسه رسید. این سیر تکاملی غرب باعث رشد مبانی سیاسی و در نهایت دموکراسی امروزی منجر شد. بی تردید این تغییرات فقط مختص تمدن مدرن غربی است. واژگان کلیدی: تمدن غربی-اروپای غربی-دموکراسی-انقلاب صنعتی

#### مقدمه

در بررسی مبانی نظری تمدن مغرب زمین، باید اروپای غربی را به منزله ی قلب و خواستگاه این تمدن در نظر گرفت؛ زیرا ایالات متحده، کانادا و آمریکای لاتین، گرچه از نظر جغرافیایی غرب به حساب می آیند، اما نقشی در ساخت تمدن مدرن غرب نداشتند.

چنانچه رنسانس را نقطه ی عزیمت این تمدن در نظر بگیریم این رویداد برآیند فرایند تاریخ اروپای غربی و گاه اروپای مرکزی است. اگر امروز آمریکا بخشی از غرب تمدنی به حساب می آید، این امر نتیجه ی مهاجرت اروپاییان به آمریکای قرن هفدهم بود که سهمی از رنسانس را به آمریکا بردند. تنها اروپای غربی است در سیر تکامل سیستماتیک تاریخی خود توانست به چنین تمدنی دست یابد.

از یونان و روم به قرون وسطی و تا رنسانس و عصر روشنفکری و عصر انقلاب صنعتی انگلیس و انقلاب سیاسی فرانسه گذر منظم کرد و بسیاری از مراحل نظام های سیاسی را پشت سر گذاشت تا اینکه به دموکراسی که نمونه ی بارز تمدن مدرن است دست یافت. هیچ تمدن دیگری نتوانسته این مسیر رو به تعالی را چنین بگذراند.

تمدن مدرن غرب یک امر خودجوش و درون زا بود. به همین دلیل قابل تقلید برای تمدن های دیگر نیست، زیرا ابزار و اندیشه ی این تمدن از درون شرایط خاص اروپای غربی سر برآورده است. هانتینگتون در یک سخنرانی در دانشگاه توکیو؛ در پاسخ به یک دانشجوی ژاپنی گفت: شما میتوانید مدرن شوید اما نمیتوانید غربی شوید. همانگونه که در قرن های چهارم و پنجم هجری - که مصادف است با عصر شکوفایی تمدن ایرانی - اسلامی - دانشمندان اروپایی از برکات علمی - فلسفی این تمدن بسیار بهره مند شدند اما هیچگاه ایرانی، شرقی و یا مسلمان نشدند. آلبرت کبیر که خود را شاگرد ابن سینا میدانست و در تمام زمینه ها از او تقلید میکرد، اما هیچگاه ابو علی سینا نشد!

تمدن غرب ترکیبی است از سه حامل تمدنی که طی سه مرحله ی تاریخی شکل گرفت:

الف) تمدن یونانی که خود حامل سه پیام مهم تمدنی بود:

۱) فرد گرایی در چارچوب نظام شهر - دولت ها

۲) روح فلسفه ی انتقادی

۳) تعقل گرایی

ب) تمدن رومی نیز شامل سه پیام مهم تمدنی بود:

۱) طرح پدیده‌ی شهروندی

۲) برقراری نظام حقوقی مدرن

۳) تاسیس امپراتوری بر مبنای اختلاط دین و دولت

ج) تمدن مسیحی نیز سه حامل یا عامل تمدنی را به بار آورد:

۱) ارزش مداری ذاتی انسان

۲) احترام به روح احسان و مروت

۳) اعلان برابری انسانها در پیشگاه خداوند که در واقع مبارزه‌ی آسمانی با نظام طبقاتی روم بود

همین تمدن مسیحی هنگامی که در قرون وسطی به قدرت رسید، این اصل برابری انسان‌ها را برای رضایت خاطر امپراتور به نوع دیگری تعبیر کرد. سن پل شارع وقتی مسیحیان را به امپراطوری روم برد چون با نظام طبقاتی روم روبرو شد اعلام کرد: آنچه عیسی مسیح (ع) گفته تنها در پیشگاه پدر و در آسمان است؛ ولی در زمین، انسان‌ها تابع فرمان امپراتور هستند.

اروپای غربی در ساخت تمدن مدرن تنها از منابع خودی یعنی یونانی و رومی بهره‌مند نشد، بلکه از منابع بیرونی به ویژه منابع و مأخذ ایرانی، اسلامی، هندی، چینی، بابلی، یهودی و... استفاده کرد. اروپاییان برای ساخت تمدن عظیم رنسانسی از آثار و بقایای هر تمدن دیگری بهره‌گرفتند. این فقدان عصبیت علمی که در تمدن‌های دیگر کمتر سابقه داشت قابل تقدیر است. بهره‌گیری از آثار تمدن‌های دیگر یک ادعا نیست، بلکه مورخان بزرگ امروز اروپا از جمله "ژاک لو گف"<sup>۱</sup> معتقد است که اومانیزم‌ها برای بقای تمدن رنسانسی از تمام کانون‌های تمدنی و به ویژه از تمدن بین‌النهرین استفاده کردند.

دموکریت فیلسوف یونانی قرن پنجم قبل از میلاد بنیانگذار مکتب اتویسم در تئوری حرکت در تاریخ، برای نخستین بار اعلام کرد: تاریخ تابع یک حرکت ذاتی است. این حرکت تابع دو امر انضمامی است: یکی سرعت در حرکت و دیگری سرعت در تغییر. بنابراین بر اساس این تئوری نه تنها تاریخ بلکه همه چیز در طبیعت در حرکت است. و این حرکت به سمت کمال و تعالی است. به این ترتیب تاریخ دیگر تکرار نمیشود و یا به قول هگل چرخ دنده‌ی تاریخ به عقب برنمی‌گردد.

گردد. هگل در کتاب فلسفه ی تاریخ خود و تحت تاثیر ایده ی آیسمن آلمان به سیر کمال یافته را منتهی به (روح) مطلق می‌داند که در امپراطور ژرمن حلول پیدا می‌کند. با توجه به اصالت قهری بودن حرکت تاریخ، تغییرات اجتماعی که از یک سو محصول این حرکت و از سوی دیگر تابع این حرکت هستند، نمیتوانند بر قهری بودن حرکت تاریخ غلبه پیدا کنند، زیرا تغییرات اجتماعی یک ضرورت تاریخی و پاسخ به انتظارات تاریخ است. بنابراین تاریخ مقهور اراده ی قهرمانان نیست، زیرا تغییر و تحول یک ضرورت تاریخی است که هیچ اراده ای از بیرون تاریخ آن را به وجود نمی‌آورد. منتهی زمانی که امواج تغییر و تحول در بستر تاریخ رخ می‌دهد، اینجاست که قهرمانان بر این امواج سوار می‌شوند و اراده ی خود را بر سمت و سوی حرکت تاریخ تحمیل میکنند؛ آن را به چپ یا راست هدایت و یا سرعت آن را کند یا تند میکنند. ولی این تحمیل اراده موقتی است، زیرا به مجردی که این اراده سلب شود تاریخ باز به حرکت طبیعی خود ادامه میدهد.

در حالی که در تاریخ تمدن مشرق زمین از نظر وجود محرک اجتماعی فقیر است و همین امر موجب عدم پویایی آن شده است. تمدن مغرب زمین به دلیل فراوانی محرک اجتماعی هر روز شاهد تغییرات بنیادین به سمت کمال است. از جمله ی این محرک ها میتوان به انقلاب جغرافیایی کریستف کلمب، انقلاب مذهبی مارتین لوتر، انقلاب سیاسی مایک ول اشاره کرد. این انقلاب ها و اختراعات باعث بروز تمدن رنسانسی به عنوان بارزترین محرک اجتماعی و نقطه ی عبور مغرب زمین از پوسته های سنتی به لایه های مدرن شد. تمدن مغرب زمین در منحنی صعودی خود، محصول محرک ها و تغییرات بنیادین اجتماعی بود. همین محرک ها موجب تغییر در مبانی نظری و مبانی ساختار شد.

حال با عنایت به این مقدمه سؤال این است که قرون جدید به عنوان منشا و مبدا شکل گیری تمدن غرب در نتیجه ی چه تغییر و تحولاتی توانست مبانی نظری، ساختاری و رفتار تمدن غرب را به مدد عقلانیت ابزاری و انتقادی نسبت به گذشته متحول کند و مسیر این تمدن را از سایر تمدن ها جدا سازد و در نهایت آن را به تمدنی سلطه گر تبدیل کند.

احتمالا مهمترین عاملی که توانست تمدن غرب را در مسیر مدرن شدن قرار دهد آن را به تمدن مسلط تبدیل کند دل کندن این تمدن از آموزه های اخلاقی تمدن قرون وسطایی بود که پیروان خود را به یکجا نشینی، بیگانه گریزی، کم تحرکی، تقدیر گرایی، قناعت پیشگی و دنیا گریزی تشویق میکرد. جنگهای صلیبی نقطه ی عطف دل بریدگی از این آموزه ها و نگاه به ارزش های

جدیدی بود که اومانیست ها به عنوان متولیان تمدن مدرن، آنها را رواج دادند. این ارزش ها عبارت بودند از سکولاریسم، لیبرالیسم، اندیویدوآلیسم، ناسیونالیسم.

انسان هایی که پیشان در گل فئودالیسم و دلشان در گرو اعتقادات کلیسایی بود اینک با ناکامی در جنگهای صلیبی، پایه های ایمانشان به تعالیم کلیسا سست شده و به جای فئودال و کلیسا در خدمت بورژوازی قرار گرفتند. بورژوازی دو فکر فکر جدید را به نیروهای وازده کلیسا آموخت: یکی القاء حس ماجراجویی و دیگری آموزش حس جستجو گری. دو اندیشه ای که بنیان تمدن مدرن را پی ریزی کرد. این دو اندیشه اروپای غربی را از خواب غفلت قرون وسطایی بیدار کرد و محصول علمی آن بروز حس ماجرا جویی در سفر کریستف کلمب بود که فضای جدیدی را به سوی اروپای غربی باز کرد. همزمان با رشد بورژوازی، طیف جدیدی از فلاسفه وارد میدان شدند. بورژوازی به عنوان صاحب عقل ابزاری و فلاسفه به عنوان اندیشه ورزان عقل انتقادی یا عقل ارتباطی در هم آمیختند و مبانی نظری تمدن مدرن را پی ریزی کردند.

به عنوان عقل انتقادی رنه دکارت با انتقاد از بنیاد های فلسفی ارسطو و افلاطون، هابز با طرح دولت تاسیسی و لاک با جامعه ی مدنی و به ویژه روسو با ارائه ی تئوری قرارداد اجتماعی و تقدم اداره ی جمعی، به فروپاشی نظام های سلطنتی کهن کمک کردند و اروپا وارد عصر روشنگری شد. به عنوان عقل ابزاری اختراع ماشین چاپ گوتنبرگ و اختراع ماشین بخار جیمز وات، تمدن غرب را به یک تمدن ابزار ساز تبدیل کرد. از هم درآمیختگی این دو عقل بنیان تمدن مدرن پی ریزی شد و با بروز دو انقلاب سرنوشت ساز، تمدن غرب عملا وارد عصر مدرنیسم شد:

۱) انقلاب صنعتی انگلیس زمینه ی عقلانیت ابزاری را با ایجاد سرعت در مناسبات تولید و تغییر در مهندسی اجتماعی "سبک زندگی life system" جدید را برای اروپاییان به وجود آورد.

۲) انقلاب سیاسی فرانسه به عنوان میراث عصر روشنگری موجبات گشایش حوزه ی خرد ورزی، عقلانیت انتقادی و لغو اندیشه ی "حق الهی سلطنت" را فراهم کرد.

این دو انقلاب دو سطحی یا دو ضلعی بودن تمدن مدرن را کاملا برملا میکند. انقلاب فرانسه به سرعت آموزه های فکری خود را که حکایت از آزادی فرد از سلطه و ستم پادشاهی مستبد میکرد، به سراسر جهان منتقل کرد و موجب بیداری ملت ها شد. این امر سطح قابل ستایش این تمدن است که میتوانست دموکراسی را برای تمام جهان به ارمغان آورد. انقلاب صنعتی انگلیس سطح خشن و سلطه گرانه و تجاوزگرانه ی تمدن مدرن را به نمایش گذاشت. اصلی ترین محصول

این انقلاب اسلحه بود، پدیده ای که موجب "هژمونی" غرب بر جهان شد و چهره ی کریم استعمار غرب را به وجود آورد.

انقلاب فرانسه مبانی ایدئولوژیک و انقلاب صنعتی ساختار تکنولوژیک تمدن مدرن را که به ترتیب روشنفکران یا فلاسفه و آنها را نمایندگی میکردند پایه گذاری کرده این دو انقلاب شرایط را برگذار اروپای غربی از تمدن خموده ی قرون وسطایی به قرون جدید یا سرآغاز عصر تمدن مدرن فراهم کرد<sup>۲</sup> نقطه عطف تمدن مدرن رنسانس بود که در دو چهره خودنمایی کرد: رنسانس ذوقی- رنسانس علمی.

رنسانس ذوقی به همت پترارک و دانته در ادبیات و داوینچی و میکل آنژ در هنر و معماری و همگی در ایتالیا به عنوان زادگاه رنسانس، رخ داد، زیرا اگر این اصل را بپذیریم که بهبود و شرایط اقتصادی ضرورتاً بهبودی و رونق شرایط فرهنگی را به بار می آورد. ایتالیا به عنوان واسطه تجاری میان غرب و شرق اسلامی، صاحب ثروت هنگفتی شد. رنسانس علمی دیگر در ایتالیا اتفاق نیفتاده زیرا این کشور رونق اقتصادیش را از دست داد، بلکه در فرانسه، انگلیس آلمان و هند شکل گرفت

در فرانسه رنه دکارت علوم ریاضی را پی افکند و بر بنیان فلسفه ی ارسطو تردید ایجاد کرد. در انگلستان فرانسیس بیکن علوم طبیعی را تاسیس کرد. در آلمان مارتین لوتر و جدانیت کلیسای جهانی کاتولیک را متزلزل کرد و فرقه ی اعتراضی پروتستان را به وجود آورد. فرقه ای که با روح سرمایه داری تطابق داشت گروتیوس در هلند بنیان "حقوق بین الملل" را با الهام گرفتن از حقوق روم و آیین رواقی، پی ریزی کرد. تمدن مدرن غربی تغییرات وسیع و عمیقی را در حیات مادی و معنوی انسان اروپایی ایجاد کرده این تغییرات را در سه حوزه بررسی کردیم:

### ۱- تغییر در مبانی نظری

این تغییر گذار از تعقل گرایی به تعقل گرایی بود که موجب تغییر در مبانی معرفت شناسی و هستی شناسی فرد مسیحی شد. همچنین نوع قضاوت، نگاه و تصور انسان مدرن را نسبت به تصویر جهان هستی تغییر داده نگاه انسان مدرن به پدیده ها که قبلاً مبتنی بر احکام ایمانی و سنت ها بوده اینک متکی بر مبانی علمی - عقلی است. یا عبارت دیگر عقل جایگزین نقل می شود

"مهمترین امتیازی که قرون جدید به انسان اعطا کرده آزادی فردی بوده انسان آزاده خود را از مجموعه قیود و سنت ها که سرنوشت محتومی را برای او از پیش تعیین کرده بودند، اینک به عنوان موجودی مستقل ازهر اراده قادر است آزادانه بر اساس عقل خود منشاء سرنوشت و نیک بختی خود را تامین کند. آزادگی جدید حتی در دولت - شهرهای یونانی نیز سابقه نداشت، زیرا شهروند یونانی گرچه آزاد بود، اما آزادی فردی او تابع اقتدار جمعی بود.<sup>۳</sup>

## ۲- تغییر در مبانی ساختاری

فیلیپ ولف معتقد است "مدرنیته در اروپا با تاسیس مدرسه "شارتر"<sup>۴</sup> در قرن دوازدهم و به دست "برنارد"<sup>۵</sup> و شاگردش "سالیبوری"<sup>۶</sup> شروع شد. مدرسه ی شارتر نخستین ساختارمدرنی بود که در برابر صومعه نباشد و این امر نشان داد که تغییر ساختارها تابعی از بروز تحول در نظر گاه فکری و فرهنگی است.<sup>۷</sup>

درخشش روشنفکری در اروپا با اظهارات جنجال بر انگیز "پیرآبلار"<sup>۸</sup> فرانسوی علیه پاپ شروع شد. آبلار نخستین فیلسوفی بود که بحث جدال میان عقل و ایمان را مطرح کرد. "آبلار معتقد بود ایمان جهت مقبولیت خود در برابر عقل، باید نیازهای آن را برآورده و خود راه سلاح دلیل بیاراید"<sup>۹</sup> ژرار دو کریمونا با حمایت اسقف طلیمیطله، نهضت یا انجمن ترجمه رادر اسپانیا به راه انداخت و آثار کندی، فارابی، ابن هیثم، اقلیدوس و جالینوس را از عربی به لاتین ترجمه کرد. از سوی دیگر با تاسیس دانشگاه پاریس در سال ۱۲۰۰ توسط فیلیپ آگوست پادشاه فرانسه ضمن تدریس حقوق روم، ادبیات و طب، بسیاری از آثار ترجمه شده ی دانشمندان ایرانی اسلامی نیز تدریس می شد. دانشگاه در واقع نهادی بود در مقابل کلیک با مواد درسی غیر مذهبی که لطمه ی بزرگی به ساختار کلیک و صومعه زد.

### ۳- تغییر در مبانی رفتاری

طی قرون وسطی مناسبات اجتماعی و قواعد آداب و معاشرت تابع ضوابط کلیسایی بود. فرهنگ خشن شوالیه گری و خود پسندی اشرافی؛ ظلم فئودالی نسبت به سرف و ستم پادشاه نسبت به رعیت، سبک زندگی خوشونت بار و رفتار غیر مودبانه ای را میان مردم حاکم کرده بود. در نتیجه گسترش روابط بازرگانی با شرق، اروپاییان با موازین اخلاقی جدیدی آشنا شدند، شهر نشینی توسعه یافت، قشر روشنفکران اجتماعی برای تنظیم رفتار و کردار اجتماعی مردم، اقدام به انتشار دستورالعمل های اجتماعی و تصحیح سبک زندگی کردند. از قرن هفدهم اصلاح "سیویل civil" به معنی با تربیت، حقوق مدنی، شهری و عرضی و سیویلته civilite به معنی آداب معاشرت، رعایت ادب، احترام به دیگران، منع به کاربردن کلمات زشت، رواج پیدا کرده نویسندگان با انتشار کتب و اطلاعیه هایی سبک جدید زندگی، طرزلباس پوشیدن، غذا خوردن احترام به بانوان، را به مردم آموختند. برگزاری میهمانی ها و رفت و آمد مردم با یکدیگر، چگونگی برخورد با یکدیگر را به مردم آموخت.

### مبانی تمدن مدرن غرب

مورخان غربی معتقدند که بنیاد تمدن غرب روی محور یک مثلث قابل ترسیم است.

#### ۱- معرفت یا "قدرت درک معرفت"<sup>۱۰</sup>

منظور جدید از هستی، قضاوت در قضا یا نه بر پایه ی ایمان و اسطوره بلکه بر پایه عقل فلسفی برای رسیدن به حقیقت علمی، معرفت شناسی و هستی شناسی اوما نیستی متکی بر میراث یونانی.

#### ۲- فرد گرایی<sup>۱۱</sup>

گذار انسان از تابعیت دینی-سیاسی به استقلال خود اتکایی رها شدن فرد از تقید و تعبد برای رسیدن به تعقل فرد گرایی حاصل سنت یونانی و آیین پروتستانی است.

#### ۳- فن گرایی یا قدرت درک تکنیک<sup>۱۲</sup>



گذار از زندگی ابزار مند به زندگی تکنیکی در قرون وسطی مردم خود ابزار ساز بودند. یک کشاورز ابزارهای شغلی خود را، همواره اعضا خانوداش می ساخت یا مرد دیگر در روستا آن را می ساخت، اما در عصر مدرنیسم تولید فنی و منوفاکتوری یا کارگاهی شد. در واقع یک نوع تقسیم کار اجتماعی به وجود آمده. تولید محدود دستی (فیزیکی) به تولید انبوه فنی (مکانیکی) تبدیل شد.

ژرژگرون مدعی است که تمدن غرب دارای سه ویژگی علمی - فرهنگی - اجتماعی است، به طوری که هیچ تمدنی از این ویژگی های برخوردار نیست:

۱ - تسلط روح علمی و تکنیکی بر مناسبات اجتماعی

۲- دل بردن از گذشته و چشم دوختن به آینده زیرا با دل بردن از گذشته، انسان از اسارت ناکامی های تاریخی و سنت های پیچیده برگرده ی عقلانیت رها می شود. با نگاه خوش بینانه به آینده، پیشرفت و ترقی انسان تضمین می شود.

۳ - سهم کمتری از جمعیت فعال در تامین نیازهای مردمی. در آمریکا تنها ۱۰ درصد جمعیت کشاورز خوراک ۲۸۰/۰۰۰/۰۰۰ جمعیت را تامین می کند.

سو مبارت جامعه شناسی و مورخ مهاجر آلمانی تمدن نوین غرب را حاصل همپوشانی سه عامل می داند: خردورزی- روح جستجوگری - فرد گرایی وی می گوید این سه عامل در اواخر قرن پانزدهم در میان طبقه بندی تازه به درون رسیده ی بورژوازی شکوفا شد. به همین دلیل سومبارت بورژوازی را عامل اصلی در شکل گیری تمدن می داند. طبقه ای که در هیچ تمدن دیگری شکل گرفت.

آلفردفون مارتین جامعه شناس و مورخ معاصر آلمانی که عمیقاً متأثر از دیدگاه های ماکس وبر بود، در کتاب "جامعه شناسی رنسانس" همزیستی دو طبقه روشنفکر (امانیست ها) و برژواها مهمترین عامل شکل دهنده ی تمدن مدرن می داند. هر چند جنس این دو با یکدیگر متفاوت

است اما در مبارزه با مرجعیت دینی و مرجعیت سیاسی بعنوان حافظان سنت ، هدف واحدی داشتند . فلاسفه با شعار لیبرالیسم و بورژوازی با هدف نالیونالیسم، اولی به دنبال آزادی اندیشه ورزی و دومی در پی تضمینی امنیت سرمایه بود . به این ترتیب همکار عقل و پول موجبات گذار اروپای غربی را از سنت محافظه کار قرون وسطایی به مرحله ی پراگماتیسم و تعقل گرایی عصر مدرن ، فراهم کرد.<sup>۱۳</sup>

تا قبل از رنسانس ، مبانی نظری تمدت قروت وسطایی که حدود هزار سال تاریخ اروپا غربی را پوشش داده مبتنی بر سه عامل : علم و فلسفه یونای - حقوق رومی - ایمان کاتولیگی ، اما با نهضت رنسانس ، به عنوان نقطه ی عزیمت تمدن مدرن ، حوزه اندیشه ورزی جدیدی مطرح شد که کلیدی ابعاد تمدن قرون وسطایی را در هم پیچیده و این حوزه فکری غالباً بار معنوی داشت :

۱ - کاهش قدرت دین و افزایش نفوذ علم . جدال میان عقل و ایمان از قرن یازدهم توسر پیترب آبلار شروع و در قرن هفدهم به یک امر قطعی تبدیل شده بود .

۲ - کاهش قدرت مرجعیت دینی و افزایش نفوذ مرجعیت سیاسی. بورژواونی به منظور برداشتن احکام کلیسای از سر راه سرمایه داری ، پادشاه را تقویت می کرد .

۳ - رواج روح دنیا گرایی در ذهنیت انسان مدرن به جای حس آخرت گرایی که در انسان مسیحی حاکم بوده .

۴ - ارتقا قدرت بورژوازی که متکی بر تشخیص ((پول)) بود و کاهش نفوذ فدروءال که مبتنی بر تفاخر ((زمین)) بوده جایگزینی پول به جای زمین حکایت قدرت از روستا به شهر می کرد . به این ترتیب روح علمی حاکم بر حضار اروپا ، جایگزین روح ایمانی شد و ایمان به حوزه ی خصوصی فرد انتقال یافت .

در حوزه ی سخت افزاری نیز سه عامل موجب تغییر در ساختار تمدن جدید شد : ماشین چاپ آلمان ، ماشین نجار انگلیس - زغال سنگ فرانسه .

### سیر تکاملی تمدن مغرب زمین

در انتها اشاره به این نکته ی مهم دارد که بدانیم این تمدن از چه مقاطع تاریخی با تغییرات بنیادین گذر کرده است .

-مرحله ی اول زمانی است که اروپا مثل تمام تمدن های دیگر در عصر اسطوره و افسانه به سر می برد و منشاء رویدادها را ناشی از اراده ی قدرت پنهان و ماورای طبیعت می دانست . انسان خود را تابع سرنوشت تعیین شده ای می دانست و از فهم حقیقت و ذات قضایا ناتوان بود .

-مرحله دوم زمانی است که انسان در پی مطالعات گستره نگاه به ماوراء طبیعت را معطوف به طبیعت کرد . طالس به عنوان نخستین پایه گذار اندیشه ی فلسفی ماتریالیستی اعلام کرد که قدرت فوق طبیعت هیچ گونه نقشی در رویدادها طبیعت ندارد . بلکه نیروهای موجود در طبیعت عامل دگرگونی های طبیعت هستند . طبیعت تابع یک نظم خود جوش (spamtane) است . یعنی سرد و گرم هوا و سبز و زرد شدن گیاهان و ابسته به دگرگونی ها خود طبیعت است .

-مرحله سوم زمانی است که اصل نگاه به طبیعت برای انسان قطعی شده و این دوره مصادف است با گسترش شهر نشینی و استقرار نظام سیاسی حام بر شهر بنابراین دغدغه ی فلاسفه دیگر شناخت طبیعت نیست بلکه افلاطون و ارسطو دنبال معیارهی حکومت کمال مطلوب هستند و در این دوره که عصر شهر - دولت ها است هنوز فرد تابعیت مستقل پیدا نکرده و از ازای قائم به ذات محروم است و در جمع شخصیت اجتماعی پیدا می کند .

در این دوره فلاسفه به تنظیم رابطه میان جامعه و دولت فکر می کنند . این دوره با سقوط شهر - دولت ها پایان دمکراسی و آغاز امپراطوری اسکندر به پایان می رسد . تمدن رومی بشر یک تمدن ساختار ابزاری است . این تمدن متکی بر چند نهاد و ساختار است که بقای ۲ هزار ساله ی آن را تضمین کرده ۱ - امپراتوری (در بار) ۲ - ارتش ۳ - ریوانسالاری ۴ - مجموعه قوانین روم نه در خودش و نه در متصرفات با تعارض مذهبی روبرو نبود

-مرحله چهارم مصادف با دروه ی هزار ساله قرون وسطی است . در این دوره انسان فاقد جهان هستی است . زیرا تنها از منظر احکام ایمانی به آن می نگرد و از همین منظر نیز هستی را در ک می کند . نگاه و عملش معطوف به آخر است . انسان فاقد قابلیت ها فردی است بلکه از یک عقل جمعی تبعیت می کند .

مرحله پنجم با رنسانس و تحت حمایت و هدایت اونیسیم شروع می شود. این دوره به قرون جدید شهرت دارد. دوره ای که اومانیزم ها با طرح دو شماره در پی تحقق تمدن رنسانسی یا تمدن مدرن در وهله ی ابتدایی بودند.

۱- اندیوید آلیسم که هدفش آزاد سازی ذهنیت انسان قرون وسطایی از بافت افسون و اسطوره و جایگزین کرد عقل فلسفی به جای عقل مذهبی بوده اندیوید آلیسم می خواست انسان مدرن را از تمام تقلیدات و تعهدات تلقین شده به آزاده سازد و او را به موجودی مستقل از هر مرجع قدرت دنیایی و عقبایی رها سازد.

۲- پروتستانیم جهشی که با اعتراض به دنیای و فریب کاری پاپ می خواست یا مدعی بود که قصد دارد مسیحیت را از بدعت هایی که متولیان کلیسا به صورت پیرایه به آن بسته بودند. آزاد کند. از سوی دیگر کلسای کاتولیک دیگر مذهبی که به انتظارات و شرایط قرون جدید پاسخ دهد. در قرون جدید همه چیز باید با سرعت تغییر می کرد. تنها خلافت دینی نبود که تغییر کرد و پروتستانیم خود را با کاپتالیسم تطبیق داده بلکه سلطنت هم از تسلط محلی به صورت یک نظام سیاسی ملی در آمد - اقتصاد معیشتی که بازمانده از عصر فئودالیسم بود به اقتصاد ملی یا اقتصاد قدرت تغییر ماهیت داد. مولفه ها اخلاق و کردار اجتماعی مثل مروت، عدالت، مردانگی، قناعت جای خود را به سود پرستی، خود اکتفای، دنیا پرستی، ماجراجویی و خلاصه متحرک و پویایی داد. این تغییر ماهیت الگوها اخلاق و کرداری نشان داد که هویت انسان قرون وسطایی که متکی بر سه اصل سنت - خون و تبار خانوادگی بود دیگر خریدار ندارد، بلکه بر اسای آموزه های اجتماع جدید، شخصیت هر کس از خود او شروع می شود و دیگر وابستگی هایی خانوادگی معیار تشخیص نیست.

### نتیجه گیری

غربی ها اعتقاد دارند که بنیادی ترین رکن تمدن مدرن ، اتکای فرد به تعقل گرایی فلسفی در جهت رها سازی ذهنیت انسان از موهومات و سنت ها ی نامعقول است <sup>۱۴</sup> . بنابراین در تمدن مدرن انسان غربی با افسون زدایی از زندگی خود ، صاحب عقل آزاد از تقید و تقلید می شود و با توسل به عقلانیت فلسفی در مورد مسائل زندگی تصمیم می گیرد و امور قضاوت قرار می دهد

اگر معرفت را به عقلانی شدن تعبیر کنیم ، موضوعی که عمیقاً مورد توجه ، ماکس وبر برقرار گرفته است وی این پدیده را صرفاً متعلق به تمدن غربی می داند . مضافاً این که وی عقلانی شدن را نتیجه ی تخصص گرایی علمی و نبوغ فنی انسان غربی تصور می کند <sup>۱۵</sup> ماکس وبر همچنین در نخستین اثر جنجالی خود تحت عنوان اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری ، ضمن این می خواهد رابطه معنا دار میان این دو موضوع برقرار کند ، به نوعی این دو عامل پایه های نظری جدید می داند در اشاره به بخش سخت افزاری تمدن مدرن نیز باید یادآور شویم که در سال ۱۷۸۹ ( چندین ماه قبل از انقلاب فرانسه ) وقتی جیمز وات انگلیسی با کمک یک عمل انفجار ، ماشین نجار خود را به حرکت در آورد نمی دانست فصل جدید را در تاریخ بشریت گشوده است . به این ترتیب با این اختراع ، بنیاد تمدن صنعتی توسط انگلیس پی ریز شد . در قرن هجدهم زمانی که دانشمندان قرانسوی در آستانه ی عصر روشنفکری به این منظور تغییر در میانی معرفت شناسی جامعه و اصلاح و تنظیم مناسبات عقلی میان نیرو ها اجتماع و نهادهی قدرت در تلاش اندیشه ورزی در مقام آماده سازی زمینه ی انقلاب سیاسی فرانسه بودند ، همکارانشان در انگلیس به دنبال انقلاب صنعتی در جستجوی اختراع وسیله ی بر آمدند تا موجبات سهولت و افزایش تولید را فراهم کنند .

به هر حال آنچه مسلم است فن گرایی و رواج روح تکنیکال در اروپای غربی یکی از مهم ترین عناصر تشکیل دهنده ی تمدن مدرن غربی است . با توجه به این که در تمدن مدرن با سر دادن شعار ((تغییر)) آغاز شد این تغییر در حوزه ی اجتماعی به همت تکنیک موجبات تغییر در ساختار ها و ابزارها ی زندگی و بهبود و در مناسبت تولید و روابط اجتماعی را فراهم آورد . در

حوزه فکری نیز مقدمات تغییر در مبانی و انبساط تعقل گرایی ، اندیشه ورزی آزاد و فرد گرایی را مهیا کرد . اما آخرین سیر این است که تمدن مدرن که بر یال و بال دو تمدن فکری و صنعتی ، متولد شد ، بیشتر به کمک کدام یک از این دو توانست بر پهنه ی جهانی مسلط شود ؟ شاید بتوان آن هر دو شکل را در تسلط بر جهان به نفع غرب مفید دانست ، ولی به نظر میرسد که تمدن ابزاری غرب که می توان از آن به تمام تمدن (( مدرنیزاسیونی)) یاد کرد ، نقش موثرتری در جهان شدن این تمدن ایفاء کرده است ، زیرا در بسیاری از کشورهای جهان سوم دولتمردان تلاش کرده و می کنند تا راه را بر ورود مظاهر تمدن فکری غرب ببندند ، اما نسبت به پذیرش تمدن ابزار غرب بستر جامعه ی خود را سخاوتمندانه گشوده اند .

یادداشت‌ها

1. jacques Le Groff Les intelletuels au Moyen – Age Ed.seuil . paris 1957 .P.19
۲. برونفسکی ، مازالیش ، ۱۳۷۹ ، سنت روشنفکری در غرب ، ترجمه لیلا سازگار ، انتشارات آگه ، صفحه ۴۱۲
۳. موريس باریيه ، ۱۳۸۳ مدرينته سياسی ترجمه عبدالوهاب احمدی ، تهران ، انتشارات آگه ، ص ۱۸۶
۴. مدرسه charteres در غرب فرانسه
5. Bernard ( ميلادی 1119حدود)
6. john of salsbury
7. Philiyy , welff L eveil intillestuel def europy Ed. Seuil , paris , 1971 p 4
8. peter Ablard
۹. آلبرت آوی سیر فلسفه در اروپا ، ترجمه علی اصغر حلبی ، جلد اول ، صفحه ۱۳۳
10. concptoin de la connaissance
11. concptoin de l undivida
12. Le concptoin de la tecnique
13. Andre siegfrid . les famdements de la civisatoin occideutale . rablie rar le centre naturel de documeutacion redagogique . paris . 1964 . articte. -
۱۴. پاسکال می گوید گاهی در سنت همان اندازه فرزانی وجود دارد که در پیشرفت علمی - عقلی . وقتی پارلمان انگلیس پسر اول پادشاه را بعنوان جایگزین برگزید : یک سنت معقول را جایگزین سنتهای قبلی کرد زیرا قبلاً لایق ترین پسر جانشین پادشاه می شد.
۱۵. آلفردماتین ، ۱۳۸۵ ، جامع شناسی رنسانس ، ترجمه علی بیگدلی ، مفید علی زاده و سیروس رسولی ، تهران ، انتشارات ..... ص ۳۴

**فهرست منابع**

۱. آلفرد ، مارتین ، ۱۳۸۹، جامعه شناسی رنسانس، ترجمه علی بیگدلی، مفید عای زاده ، سیروس رسولی ،تهران ،انتشارات
۲. آلبرآوی ، سیر فلسفه دراروپا ، جلد اول ، ترجمه علی اصغر حلبی
۳. برونوفسکی ، مازلیش ، ۱۳۷۹ ، ترجمه لیلا سازگار ، تهران ،انتشارات آگه
۴. موریس ، باریبه ، ۱۳۸۳ ، مدرنیته سیاسی ، ترجمه عبدالوهاب احمدی ، تهران ، انتشارات آگه

1- jacques Le Groff Les intelletuels au Moyen – Age Ed.seuil . paris 1957 .P.19

<sup>1</sup>- Philiyy , welff L eveil intillestuel def europy Ed. Seuil , paris , 1971 p 4

<sup>1</sup>Andre siegfrid . les famdements de la civisatoin occideutale . rablie rar le centre natural de documentation redagogique . paris . 1964 . artict. –